

## معناشناسی فرهنگی قومی زکات در قرآن رهیافتی برای صورتبندی معنای مصرف (مصرف متزاکیانہ)

### چکیده

روش معناشناسی فرهنگی قومی (هم‌زمانی) با مهار پیش‌فرض‌ها از طریق تشخیص معنای اساسی و نسبی، ترسیم و تحلیل میدان‌های معنایی و روابط آن، به صورت نظام‌مند اصول حاکم و معنای فرهنگ قرآنی را کشف می‌نماید. معناشناسی فرهنگی قومی زکات که از واژگان پربسامد در قرآن است می‌تواند مصرف مورد نظر قرآن را معنا و صورتبندی نماید. بررسی استعمال‌های قرآنی، جانشین‌ها و هم‌نشین‌های واژه در عبارات دیگر و توجه به واژه‌های متضاد، با ترسیم میدان معنایی تزکیه، ما را به مصرف مبتنی بر عقل، قصد و نفع یا همان مصرف متزاکیانہ ذیل نظام احسن رهنمون می‌سازد. نظامی که فاعلیت آن با خدا و در ادامه رسولان الهی و بستر تحقق آن حکومت است؛ مخاطبش انسان با اراده، هدفش رشد و نمو و حرکت به سوی کمال و نتیجه‌اش حیات طیبه، فلاح و رستگاری است. در این نظام نماز اولین جلوه عبادی ایمان و بهترین وسیله رابطه عبد و مولاست و زکات به معنای اعم از مستحب و واجب، سبب رابطه عبد با خلق خدا است که نشان از توثیق ارتباط اقتصادی با نیازمندان است. نظامی که در آن تقابل بنیادی بین الله به عنوان فاعل تزکیه و شیطان به عنوان فاعل دس وجود دارد. این مقاله دریافته است که «تزکیه» در نظام احسن عبارت است از بیرون آوردن و آشکار ساختن نفس از زیر سلطه و حاکمیت هواها و شهوات که همان شکوفا ساختن و به فعلیت درآوردن تمام نیروها و ابعاد صفات نیکوی انسان است. در برابر تزکیه، «دس» زمینه هدایت نفس را بی اثر کرده که در نتیجه آن، ظرفیتهای بد و نازیبا و زشت و غیره انسان پدیدار می‌گردد.

### ■ واژگان کلیدی

مطالعات قرآنی، معناشناسی، زکات، مصرف، مصرف متزاکیانہ.

عباس ابراهیمی

دکتری سیاست‌گذاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ebrahimi.abbas@chmail.ir

نعمت الله کرم‌اللهی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، n.karamollahi@gmail.com

علی اصغر اسلامی تنها

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، islamitanha12@gmail.com

## ۱. مقدمه

قرآن منبعی جامع و غنی در حوزه فهم و صورتبندی معنا و کشف ارزش‌های حاکم بر خطامشی گذاری در جامعه اسلامی است. کتابی که به زبان مردم و زبان عربی مبین نازل شده و در تفهیم مطالب خود، بر مبنای اصول عقلایی محاوره، عمل کرده است و همه نیازهای بشر و موجبات سعادت زندگی او را در تمامی دوران‌ها دربردارد.<sup>۱</sup> از همین رو تدبیر و ژرفاندیشی روشمند و صحیح متن قرآن برای فهم دقیق و صورتبندی معانی آن از دیرباز یک دغدغه اصلی در حوزه مطالعات قرآنی بوده است و سبب پیدایش یا رشد دانش‌های متعددی، نظیر: علوم قرآنی، واژه‌شناسی، صرف، نحو، معانی، بیان، و مباحثی در اصول فقه، همچون: عام و خاص، مباحث الفاظ، و درایه (حدیث) شده است.

منشأ پیدایش علوم یادشده در ویژگی‌های متن قرآن است؛ زیرا قرآن متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معناشناختی دارد. قرآن در زمان و بستر فرهنگی و تاریخی مشخصی نازل شده است؛ اما نوع بیانش زمان‌مند و مکان‌مند نیست؛ متنی که در چارچوب‌های حاکم بر فضای نزولش محدود نشده و زیر چتر هیچ فرهنگ یا قومیتی نرفته اما آنها را نیز در بیان خویش لحاظ کرده است. دیگر اینکه موضوعات در سرتاسر آن شکل گرفته و توزیع شده است. به این بیان که کمتر موضوعی را یک‌جا و در کنار هم بیان کرده است؛ بلکه علاوه بر نزول دفعی در شب قدر، به دلیل حکمتی الهی<sup>۲</sup> و نیز سیر تاریخی نزولش در مناسبت‌ها و موقعیت‌های گوناگون، طی مدت ۲۳ سال، آرام آرام شکل گرفته و هر بار و در هر بخش، موضوعات متنوعی را بررسی کرده است. اگر کسی بخواهد معنای خاصی از قرآن را کشف کند، باید با نگاهی کلی نگر همه متن آن را بنگرد و هر زاویه از معنا را در گوشه‌ای از ساحت‌های قرآن جستجو کند. به نظر می‌رسد که از میان روش‌های موجود، شیوه معناشناسی در فهم موضوعات و مسائل از منظر قرآن بسیار راهگشاست (مطیع، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۷). بنابراین مقاله حاضر با معناشناسی فرهنگی قومی زکات و کشف معنای زکات

۱. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (سوره نحل آیه ۸۹)؛ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (سوره يوسف: ۱۱۱).

۲. وَ قرآنًا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکثٍ وَ نزلناه تنزیلاً (سوره اسراء: ۱۰۶).

در قرآن به دنبال پاسخ این پرسش است که قرآن به وسیله زکات، کنش و فعل مصرف کردن را با چه معنایی و چگونه صورت‌بندی کرده است؟ زیرا زکات از واژگان پربسامد در قرآن و حدیث و در بردارنده‌ی حوزه‌های معنایی متعددی است. این تنوع و گستره میدان معنایی با معناشناسی فرهنگی قومی، رهیافت و ظرفیت مطلوبی در کشف و چگونگی معنابخشی و صورت‌بندی قرآن به کنش و فعل مصرف کردن دارد.

به نظر می‌رسد که زبان مصرف در قرآن زکات است. زکات با سایر کلمات کلیدی دیگر ذیل یک میدان معنایی، شیوه و سبکی را در حوزه مصرف مبتنی بر زکات و تزکیه تبیین و ارائه کرده است که از آن می‌توان به «مصرف متزاکیان» یاد کرد. مصرف متزاکیان با تبیین ارزش‌های حاکم و بیان ویژگی‌های جامعه متزکی در تدوین سیاست‌های مصرف در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و پیرو آن، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی راهگشاست.

## ۲. بیان مفاهیم

### ۲-۱. معناشناسی

معناشناسی، مطالعه معنا (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳) یا مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۷) که به دنبال برقراری یک ارتباط سیستماتیک در متن و کشف سازوکارهای نهفته در آن است (رکعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴). این ارتباط در معناشناسی قرآن به معنای منسجم دیدن متن قرآن و استخراج سازمان و ساختار شبکه معنایی است که معانی قرآن را به هم پیوند می‌دهد (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۴). معناشناسی به‌ویژه در تفسیر موضوعی قرآن امکانی برای قرآن‌پژوه فراهم می‌کند که با ترسیم میدان‌های معنایی و پیوندهای آن، مفاهیم مختلف قرآنی را به شیوه‌ای روشمند استخراج کند و به فهم نظریه قرآن در مسأله عرضه شده دست یابد. ایزوتسو از نخستین کسانی است که مباحث معناشناسی را در فهم معانی قرآن استفاده کرده است. از مباحث قابل طرح در روش‌شناسی ایزوتسو، معناشناسی فرهنگی، قومی (هم‌زمانی) و ترسیم میدان معنایی است.

### ۲-۲. میدان (حوزه) معنایی

قرآن میدان معنایی گسترده‌ای است که در دل خود میدان‌های معنایی متعددی دارد. میدان معنایی مجموعه‌ای از واژگان را ذیل یک واژه کنار هم جمع کرده است که با نظم و قاعده باهم

پیوند دارند. هر میدان معنایی مشتمل بر یک واژه اساسی و تعدادی واژه نسبی است. واژه اساسی به واژه‌ای می‌گویند که ذاتی و درونی یک کلمه است و هر جا که باشد معنای خود را حفظ می‌کند؛ حتی اگر آن کلمه یا واژه جدا از سایر کلمات در هر جایی از دستگاه زبانی و حتی خارج از دستگاه معنایی دیده شود. اما واژگان نسبی از ارتباط یک واژه با واژگان دیگر به دلالت ضمنی و قرینه به دست می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۵). واژگانی ذیل یک میدان معناشناختی قرار می‌گیرند که در معنای اساسی خود ارتباطی نزدیک با هم‌دیگر دارند. این شبکه معنایی به صورت یک دستگاه سازمان‌دار و به هم پیوسته در می‌آید که واژگان آن به شکلی نظام‌مند، نه اتفاقی و تصادفی دور هم جمع شده‌اند (همان: ۲۶-۲۵). پس میدان معنایی کلمات نسبی است که ذیل واژه اساسی و کلمه کلیدی جمع شده‌اند و به صورت نظام‌مند و باقاعده با هم پیوند دارند.

کلمه کلیدی بسته به اهمیتش در هر مرحله از سیرش، تعدادی از کلمات کلیدی را پیرامون خود گرد می‌آورد و در نتیجه، یک یا چند میدان معناشناختی را می‌سازد. به بیان دیگر، دو یا چند کلمه کلیدی از سه راه با یک‌دیگر پیوند نزدیک پیدا می‌کنند و شبکه معناشناختی کاملاً درهم‌بافته‌ای را پدید می‌آورند که میدان (حوزه) معنایی نام دارد. نسبت مترادفی، نسبت تقابلی، و انشعاب، سه راه وصول به میدان معنایی‌اند.

یک نسبت مترادفی: دو یا چند کلمه کلیدی کم‌وبیش بتوانند به جای یک‌دیگر بنشینند.

دو نسبت تقابلی: دو مفهوم عمده کلیدی کاملاً در مقابل یک‌دیگر قرار گیرند.

سه گاهی یک مفهوم کلیدی به اجزایش انشعاب می‌یابد که هر کدام از آنها مدلول یک کلمه

کلیدی است (ایزوتسو، ۱۳۸۰: ۲۹۶-۲۹۸).

## ۲-۳. معناشناسی هم‌زمانی<sup>۱</sup> (فرهنگی، قومی)

در معناشناسی هم‌زمانی به تغییر معنا در طول زمان توجه نمی‌شود بلکه به دنبال بررسی

معناهای نظام واحد زبان در یک محدوده و برش زمانی خاص و مستقل هستیم (روبینز، ۱۳۹۵:

۴۱۸). فهم معنای واژه در معناشناسی هم‌زمانی نیازمند طی کردن مراحل ذیل است.

بررسی لغوی: زیربنایی‌ترین مرحله و نقطه عزیمت در معناشناسی، کشف معنای لغوی در کتاب‌های معتبر لغت است.

بررسی استعمال‌های قرآنی: در این بخش، همه آیات دربردارنده واژه منظور، مبتنی بر تعریف به‌دست‌آمده از لغت، بررسی می‌شود و ضمن تحلیل و تجدید نظر در تعریف به‌دست‌آمده از لغت، می‌خواهیم با استخراج گزاره‌هایی در جهت تعریف واژه به حیطه معنایی واژه نزدیک شویم. این کار ضمن تدقیق معنا، سبب دستیابی به ویژگی‌های مرتبط با واژه، نظیر مقدمات، لوازم و آثار است. جانشین‌ها و هم‌نشین‌های واژه در عبارات دیگر: رابطه میان واژه‌ها در آیات دو گونه است؛ رابطه افقی و رابطه عمودی. اگر به پیوند الفاظ در یک یا چند آیه در محور افقی بنگریم، معنایی که از واژه به‌دست می‌آید به واسطه توصیف بافتی، متنی یا هم‌نشینی حاصل شده است؛ اما اگر نسبت مفردات را در محور عمودی پی گیریم، معنا یا معانی دیگری برای کلمه از راه جانشینی به‌دست می‌آید. اگر واژه «الف»، جانشین واژه «ب» در بافت یکسان و مشابه شود، این جانشینی از نظر معناشناسی جایگاه مهمی دارد؛ زیرا در کشف معنا یا مراد، نقش اساسی ایفا کرده و در بسیاری از موارد از نظر معناشناسی اثرگذار است.

توجه به واژه‌های متضاد: گاهی ساخت معنایی یک اصطلاح در قرآن به‌واسطه عناصر متضاد معلوم می‌شود؛ به‌گونه‌ای که میان دو لفظ در یک یا دو آیه پیوند برقرار است و لازمه تدبیر در آیه، این است که با توسل به علاقه تضاد، معنا کشف شود (شریفی، ۱۳۹۵: ۲۰۸-۱۹۳).

استخراج مؤلفه‌ها و میدان‌های معنایی: در این بخش با بررسی آیات و استخراج کلمات کلیدی و دسته‌بندی آنها در میدان‌های معنایی، به دنبال یافتن نقاط مشترک و متمایز در حوزه‌های گوناگون استعمالیم تا به مؤلفه‌های معنایی و نحوه پیوند آنها با یکدیگر دست یابیم. ارائه تعریف و معنای به‌دست‌آمده از واژه: در این بخش نوبت کشف معنا و تعریفی است که دربردارنده آثار و نتایج عملی در حوزه‌های گوناگونی است که واژه استعمال می‌شود.

## ۴-۲. مفهوم مصرف

باتوجه به اینکه این مقاله به دنبال صورتبندی معنای مصرف مبتنی بر معناشناسی زکات است لازم است مفهوم مصرف تبیین شود. مصرف واژه‌ای عربی و اسم ظرف، به معنی جای

خرج کردن و به کار بردن است. محل هزینه کردن، مصرف در لغت از ریشه صرف به معنای برگرداندن چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۸۹)؛ خواه برگرداندن مطلق باشد یا برگرداندن از حالی به حالی (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۲۳) و تصریف مبالغه در برگرداندن از حالی به حالی و از کاری به کاری است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶: ۲۳۱). مصرف به معنای جای صرف کردن را معمولاً به فتح راء تلفظ می کنند؛ با اینکه به کسر راء درست است؛ زیرا عین الفعل مضارع آن مکسور است (خیام پور، ۲۶: ۱۳۲۸). در زبان عربی برای معنای مصرف، واژه استهلاک را به کار می برند. بستانی، (۱۳۷۵: ۸۵۲). اما در اصطلاح، مصرف از مفاهیم متنوعی است که بسته به کاربردش، در اکثر دیدگاه‌های نظری تغییر می کند و ممکن است حتی در درون یک چارچوب نظری نیز بسته به تحلیل هر دوره تاریخی تغییر کند (باکاک، ۱۳۸۱: ۵۱). لذا در تبیین معنای اصطلاحی مصرف، از منظرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. از منظر اقتصادی نتیجه و تنها هدف و مقصود هر فعالیت اقتصادی و اتلاف یک ثروت به منظور ارضای یک نیاز مطرح است (کینز، ۱۳۸۴: ۱۳۱؛ مارسل، ۱۳۵۱: ۲۹۵). مجموعه مخارجی که در یک دوره زمانی معین صرف کالا، خدمات و امکانات مادی می شود (مریدی و دیگران، ۱۳۷۳: ۶۷۸؛ انصاری، ۱۳۸۹: ۲۲). از منظر فرهنگی و اجتماعی مصرف را بخشی از درآمد خالص دانسته اند که صرف کسب لذت و برآورده کردن تمایلات انسان می شود (قدیری اصل، ۱۳۷۹: ۲۷۴؛ رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴). در جمع بندی تعریف اصطلاحی مصرف میتوان گفت، مصرف به کارگیری مستقیم کالا و خدمات است که نیازها و تمایلات انسان را برآورده می سازد. نیازها و تمایلاتی که تنها از نگاه اقتصادی قابل بررسی نیستند؛ بلکه از جنس مقوله‌های فرهنگی - اجتماعی است که متغیرها و مؤلفه‌های فرهنگی و بینشی در شیوه، کیفیت و مقدار آن اثر می گذارد.

### ۳. تحلیل معناشناسی زکات

#### ۳-۱. معنای لغوی

زکات به معنای تطهیر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۵، ۳۹۴) و رشد و فزونی است که هم در امور دنیوی و هم اخروی به کار می‌رود (راغب، ۱۳۷۴، ج: ۲، ۱۵۴). در واقع تطهیر و پاکیزگی همان نمو و ترقی نفس است (قرشی، ۱۴۱۲، ج: ۳، ۱۷۰). پس تزکیه و زکات به معنای خارج کردن و دور ریختن ناحق از حق است که رشد، طهارت و برکت از لوازم آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج: ۹، ۱۳۳). علامه طباطبایی تزکیه و زکات را به معنای رشد و نمو همراه خیر و برکت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج: ۱۹، ص: ۲۶۶).

#### ۳-۲. بررسی استعمالات قرآنی

زکات از ماده زکو گرفته شده و جمعا در ۵۹ مورد، از قرآن به کار گرفته شده است. این ماده غالبا به صورت اسمی و فعلی و در ۶ مورد نیز به صورت اسم تفصیل یا صفت مشبیه بکار رفته است. بسامدهای ماده زکات در قرآن به چند صورت متصور است.

۱. **زکات مال به معنای مصطلح فقهی:** واجب مالی است که با نصاب به مصادیقی خاص تعلق می‌گیرد. حکم زکات در مکه نازل شده است و اصل زکات از آیات مکی قرآن<sup>۱</sup> استفاده می‌شود، اما ماموریت دریافت زکات توسط پیامبر (ﷺ) به عنوان حاکم اسلامی در مدینه و در سال دوم هجرت ابلاغ گردید<sup>۲</sup> و پس از آن در آیه دیگری<sup>۳</sup> موارد مصرف آن تبیین شد.

۲. **صدقه و مطلق انفاق در راه خیر:** زکات در آیاتی که مربوط به شرایع گذشته است به معنای صدقه و مطلق انفاق در راه خیر است و در آیاتی که در صدر اسلام نازل شده، زکات اعم از معنای مصطلح و صدقه و به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آنست. استفاده از واژه زکات در خصوص حکایت احوال انبیاء گذشته در حالی که زکات به معنای مصطلح فقهی اسلامی وجود نداشته مؤید همین معنای مطلق صدقه و انفاق است.<sup>۴</sup>

۱. آیاتی نظیر: سوره نمل: ۳، سوره اعراف: ۱۵۶، سوره لقمان: ۴، سوره فصالت: ۷.

۲. خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (سوره توبه: ۱۰۳).

۳. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (سوره توبه: ۶۰).

۴. وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ (سوره انبیاء: ۷۳) درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یا: وَ

۳. خودستایی: خدا در برخی آیات با استفاده از واژه تزکیه، انسان‌هایی را به جهت خودستایی توبیخ می‌کند.<sup>۱</sup>

۴. طهارت: به معنای طهارت نفس از گناه و آلودگی هاست.<sup>۲</sup>

۵. رشد و نمو: به جز معنای که ذکر شد کلمه زکات و مشتقات آن، در سایر آیات قرآن به معنای رشد و نمو به کار رفته است.

با بررسی آیات قرآن به نظر می‌رسد معنای اصلی زکو رشد و نمو است و سایر استعمالات و کاربردها، در واقع مصداق، لوازم و یا اثر این رشد و نمو می‌باشند. این واژه زمانی که برای انسان به کار برده می‌شود به معنای رشد و تعالی انسان و جدا شدن و حرکت از جهالت، نادانی و شهوت به سمت ایمان و عمل صالح است. از همین رو در قرآن از واژه تزکیه به معنای ایمان و عمل صالح استفاده شده است. به عنوان مثال در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره طه می‌فرماید: «کسی که با ایمان و عمل صالح به نزد خدا بیاید، این افراد در نزد خدا مقام والایی دارند... این پاداش کسی است که تزکیه شود»<sup>۳</sup> در آیه و جوب اخذ زکات نیز همین معنا استفاده می‌شود. خدا به پیامبرش امر می‌کند از اموال مردم به جهت طهارت و تزکیه صدقه بگیرد «تطهرهم و تزکیهم»<sup>۴</sup> و این یعنی صدقه گرفتن و دادن زکات را موجب رشد می‌داند. هم رشد نفس با رهایی از تعلقات دنیوی و هم رشد جامعه از حیث اقتصادی است. همچنین مراد از طهارت در آیاتی که تزکیه را به معنای طهارت استعمال شده است عنوان و معنای حقیقی آن نیست بلکه به معنای اثر و نتیجه تزکیه است. کسی که با ایمان و اعمال صالحه نفسش را رشد داده، آماده دریافت برکات و رحمت الهی می‌شود و در نتیجه به طهارت و پاکی نفس می‌رسد. ضمن اینکه یکی از مقدمات رشد نفس و ارتباط با عالم معنویت، دل‌کندن از امور و تعلقات دنیوی از جمله مال و فرزند است. یکی دیگر از عوامل تزکیه

كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (سوره مریم: ۵۵) راجع به اسماعیل و همچنین: وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (سوره مریم: ۳۱) که در خصوص عیسیع در گهواره است.

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْنًا (سوره النساء: ۴۹).

۲. فَانظُرْ حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نَكِرًا (سوره الکهف: ۷۴) کلمه «زکیه» در جمله «أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً» به معنای طاهره است، و مراد، طهارت و پاکی او از گناه است، زیرا آن کسی که به دست خضر کشته شد به استناد کلمه «غلاما» کودکی بوده که هنوز تکلیف نداشت و به سن بلوغ نرسیده بود. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴.

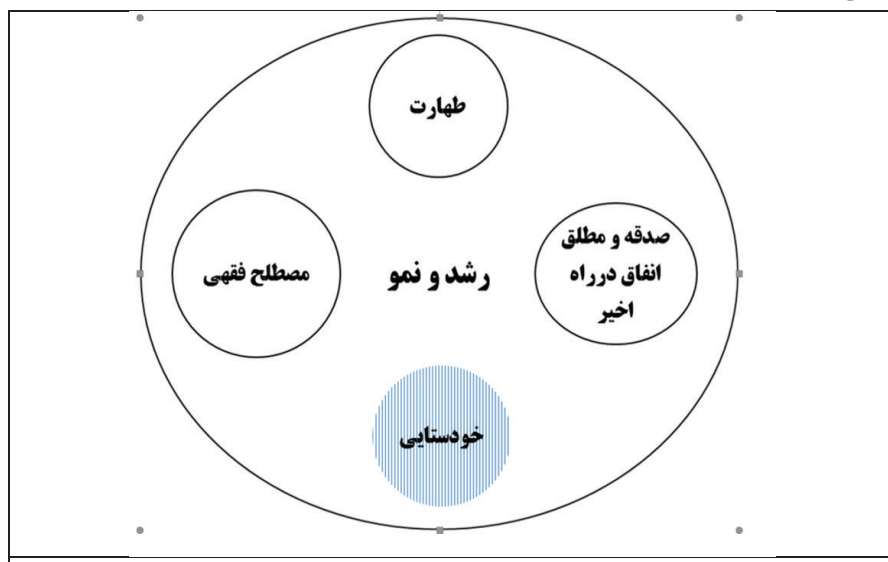
۳. وَمِن بَأْتِهِ مُمْنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى.. وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّى (سوره طه: ۷۵ و ۷۶).

۴. خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (سوره توبه: ۱۰۳).



انسان، صدقه دادن و انفاق مال در راه خدا به دیگران است. زکات در انسانی که خدا را مؤثر اصلی در عالم می‌داند و از اموال دنیا که در واقع در این عالم در تمکن اوست به دیگری می‌دهد موجب رشد و تمکن بیشتر او می‌شود و بر همین اساس در صدر اسلام خدا از انفاقها و صدقات مؤمنین به زکات تعبیر نموده است.

بنابراین زکات در کلان میدان معنایی خود به معنای رشد و نمو است؛ اما این رشد و نمو به سبب علقه بسیاری که به بعضی از مقدمات، اسباب و بعضی از نتایج دارد، در معنای آنها نیز به کاررفته است. مقدمات، مثل پرداخت‌های مالی و نتیجه و اثر، مثل طهارت نفس از گناه و پلیدی‌هاست. همچنین، خودستایی به جهت کنایه از عدم رشد در جایی که انسان خودش را به بزرگی و رشد بستاید، بدون توجه به عامل اصلی که خداست. شکل ۱ با عنوان کلان میدان معنایی زکات ترسیم شده است:



شکل (۱): کلان میدان معنایی زکات.

### ۳-۳. تحلیل معناشناسی زکات بر اساس حوزه همنشین‌ها

همنشینی روابط میان یک واژه با واژگان دیگر در یک میدان معنایی است که رابطه بین آنها به صورت خطی است. از همین رو زکات را می‌توان در همنشین‌های فاعلی و مفعولی و اشتراک در حکم و سیاق مورد بررسی قرار داد.

## ۳-۳-۱. همنشین‌های فاعلی

مرا از همنشین‌های فاعلی در دایره فاعلی زکات کلماتی است که در صیغه فعلی "ز.ک.و" به عنوان فاعل به کار برده شده است. با بررسی آیات قرآن، در مجموع ۱۷ مورد ماده زکو به صورت فعلی در قرآن آمده است و به سه فاعل (الله، رسولان الهی و انسان) اسناد داده شده است. از این مجموع ۴ مورد خدا، ۴ مورد پیامبران و رسولان الهی و ۹ مورد به نفس انسان نسبت داده شده است. بررسی آیات نشان می‌دهد که فاعل تزکیه خداست و رسولان الهی مجریان این تزکیه در زمین هستند. آنها او افاضه کننده خیر و سعادت است برای کسی که تزکیه را به زبان استعداد درخواست کند لذا ادعای فاعلیت تزکیه از غیر مسیر خدا کذب است. کاربرد انسان به عنوان فاعل، به جهت طلب تزکیه<sup>۳</sup> یا پذیرش اثر تزکیه<sup>۴</sup> است.

خدا برای تزکیه، یک نظام احسن در نظر گرفته و تمام قوانین و احکام خود را بر اساس این نظام طراحی کرده است. نظامی که همچون سایر نظامات الهی نظیر علت و معلول از قوانین و مقررات خاص خود پیروی می‌کند. گاهی این اسباب طبیعی مانند نزول باران و رویدن گیاه است و گاهی ماوراء حس، مانند ملائکه و سایر جنود غیر مرئی حق است.<sup>۵</sup> نظام احسن خدا بر اساس رشد، تکامل و تزکیه، نظامی است که در آن تمامی عرصه‌های جامعه مبتنی بر رشد و نمو است. رشد و نموی که توسط خدا انجام، از طریق رسولان (انبیاء و ائمه)<sup>۶</sup> افاضه و با اراده و خواست انسان مختار<sup>۷</sup> محقق

۱. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سوره آل عمران: ۱۶۴)؛ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سوره الجمعة: ۲)؛ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (سوره البقرة: ۱۵۱)؛ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره البقرة: ۱۲۹).

۲. أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بِلِ اللَّهِ يَزُكُّونَ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَظْلَمُونَ قَتِيلًا (سوره النساء: ۴۹)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (سوره النور: ۲۱).

۳. سوره‌های عبس: ۳ و ۷، فاطر: ۱۸، لیل: ۱۸، اعلی: ۱۴.

۴. سوره‌های النازعات: ۱۸، طه: ۷۶، الشمس: ۹.

۵. آیاتی نظیر: إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (سوره قمر: ۱۹)؛ وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (سوره فتح: ۴)؛ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (سوره انبیاء: ۳۰)؛ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (سوره فرقان: ۵۴)؛ قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سوره سجده: ۱۱).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (سوره النساء: ۵۹).

۷. لَهُ مَعْقِبَاتٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد: ۱۱).

می‌شود. این رسولان از جنس خود انسان و آشنا به ویژگی و خصوصیات انسان‌ها هستند و در هر امر و توصیه‌ای خود به انجام، اولی و پیش‌قدمند.<sup>۱</sup> تمام نیازها و مشکلات زندگی را درک و مبتنی بر آن، روش زندگی کردن و رشد کردن را به آنها می‌آموزند.<sup>۲</sup> اما اینکه چرا رشد و نمو به خود انسان واگذار نگردیده است، به جهت خصوصیات نظیر ضعیف بودن، آفراموشی و نسیان،<sup>۳</sup> زود ناامیدی،<sup>۴</sup> ظلوم بودن،<sup>۵</sup> عجول بودن،<sup>۶</sup> طغیان‌گر بودن<sup>۷</sup> و حریص بودن<sup>۸</sup> است که در انسان وجود دارد.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که پیامبران به چه طریقی تزکیه را انجام می‌دهند؟ خدا چه روشی را برای اجرای این نظام در نظر گرفته است؟ در پاسخ باید گفت بستر تزکیه، حکومت الهی است که در آیات متعددی نیز به آن اشاره شده است. برای مثال، در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۹</sup> استفاده از واژه «اظهار دین»، به معنای وجود سایر افکار و ادیان است. در اظهار، لازم نیست تمام افراد، با ایمان و تابع یک دین باشند؛ بلکه با حکومت است که دین، ظاهر و اظهار می‌شود. لذا زمانی که پیامبر ﷺ حکومت را در مدینه تشکیل دادند، یهودیان و مسیحیانی بودند که تحت لوای اسلام زندگی می‌کردند و با پرداخت جزیه از برکات آن بهره‌مند می‌شدند. نزول آیه و جوب اخذ زکات به عنوان صدقه واجب نیز نشان از نقش بی‌بدیل حکومت در تزکیه و رشد و نمو فردی در یک بستر اجتماعی و قانونمند است. سیاست و خط‌مشی گرفتن زکات به عنوان یکی از مصادیق تزکیه و رشد، تا به آنجا دنبال شد که اگر کسی از دادن آن استنکاف می‌کرد پیامبر از عوامل حکومتی در این رابطه استفاده می‌نمود.

۱. رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (سوره النساء: ۱۶۵).
۲. وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الرُّسُلِينَ إِلَّا إِيَّاهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَشْرَبُوا فِي الْأَسْوَاقِ (سوره الفرقان: ۲۰).
۳. يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (سوره النساء: ۲۸).
۴. وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضَّرَّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لِمَ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضَرْمِهِ كَذَلِكَ يُزِينُ الْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره یونس: ۱۲).
۵. وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ (سوره هود: ۹).
۶. وَآتَيْنَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُوا نَعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (سوره ابراهیم: ۳۴).
۷. وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دَعَاَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (سوره الاسراء: ۱۱)؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (سوره انبياء: ۳۷).
۸. كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ (سوره علق: ۶).
۹. إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعٌ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (سوره معارج: ۱۹ و ۲۰).
۱۰. سوره التوبة: ۳۳ و آیات مشابه آن مانند: سوره‌های: الفتح: ۲۸ و الصف: ۹.

## ۳-۳-۲. همنشین مفعولی

همنشین مفعولی تزکیه، انسان است. «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». همه انسان‌ها در میدان تزکیه خدا و رسولانش (ﷺ) قرار نمی‌گیرند؛ «بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ». اراده الهی منوط به انتخاب و خواست خود انسان و آماده‌سازی اسباب و مقدمات آن است؛ خواست و اراده‌ای که فقط انسان‌های مؤمن دنبال می‌کنند؛ لذا در این آیه تنها انسان‌های مؤمن مخاطب‌اند. خدا به روشنی تمام ظرفیت‌های رشد و تنزل را در فطرت و نفس انسان گذاشته است چنانچه پس از بیان چند قسم در سوره شمس می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا».

## ۳-۳-۳. همنشین در حکم و سیاق

صلاه و تقوا دو همنشین زکات هستند که در حکم، با زکات رابطه همنشینی دارند. «صلاة» در ۲۷ آیه از قرآن در کنار واژه «زکات» آمده است.<sup>۳</sup> از منظر معناشناسی، آیات در بر دارنده واژه صلاه را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد. الف) به معنای نیایش آیینی: آیاتی که در آن، واژه «صلوة» به یک نیایش آیینی اشاره دارد و به صورت مفرد و همراه با حرف تعریف ال به صورت «الصلاة» آمده است؛ ب) به معنای نیایش فردی؛ ج) معنایی عام‌تر از نیایش آیینی و فردی: که از نگاه مفهومی نسبت به دو گروه پیشین معنای عام‌تری دارد به گونه‌ای که دو دسته قبل را می‌توان جزء این دسته سوم قرار داد؛ د) نوعی نکو داشت و تکریم: <sup>۷</sup> در سه گروه اخیر واژه‌ی «صلوة» در قالب‌های مختلف صرفی به کار رفته است.

همنشینی صلاه با زکات به این معناست که نماز اولین جلوه عبادی ایمان و بهترین وسیله رابطه عبد و مولاست و زکات به عنوان برترین واجب مالی و اجتماعی اسلام سبب رابطه عبد با خلق خدا و توثیق ارتباط

۱. سوره بقره: ۱۵۱.

۲. سوره نساء: ۴۹.

۳. آیات یاد شده عبارتند از: سوره‌های بقره: ۲۷۷، ۱۷۷، ۱۱۰، ۸۳، ۴۳؛ نساء: ۷۷، ۱۶۲؛ مائده: ۱۲، ۵۵؛ توبه: ۱۱، ۱۸، ۷۱؛ مریم: ۵۵، ۳۱؛ انبیاء: ۷۳؛ حج: ۴۱، ۷۸؛ مؤمنون: ۴؛ نور: ۳۷، ۵۶؛ نمل: ۳؛ لقمان: ۴؛ احزاب: ۳۳؛ مجادله: ۱۳؛ مزمل: ۲۰؛ بینه: ۵.

۴. مانند: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (سوره بقره: ۴۳).

۵. آیاتی مانند: فَادَّاتِهِ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحَارِبِ (سوره آل عمران: ۳۹).

۶. مانند: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ (سوره نور: ۴۱).

۷. مانند: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب: ۵۶).

اقتصادی با نیازمندان به وسیله همنشینی با نماز است. از همین رو کاربرد عنوان «ایتاء» و تعبیر جمع «آتوا» در امر به پرداخت زکات، برای تذکر به احیای این واجب اجتماعی و مرتفع ساختن فقر عمومی در سطح جامعه است. البته مقصود اصیل از ایجاب زکات، رشد و نمو و در نتیجه طهارت روح و اعتلای جان بشری است و گر نه تأمین هزینه مستمندان، به خوبی مقدور خداوند هست.

«تقوا» نیز از همنشین‌های تزکیه است. خود این واژه ۱۷ بار و مشتقات آن ۲۴۱ بار در قرآن استعمال شده است. قرآن تقوا را به عنوان بهترین توشه، موجب نزدیکی و تقرب به خدا و مملکت پذیرفته شدن اعمال<sup>۳</sup> می‌داند. در قرآن آمده: «وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (سوره الأعراف: ۱۵۶). تقوا به معنای مصون داشتن خویش است از آنچه خوف آسیب و گزند آن هست. اما برخی ضمن ذکر معانی متعدد برای تقوا مثل خوف و خشیت،<sup>۴</sup> یا طاعت و عبادت،<sup>۵</sup> پاک کردن قلب از گناهان را معنای اصلی آن دانسته‌اند.<sup>۶</sup> با بررسی میدان معنایی و آیات در بردارنده تقوا در قرآن، معانی چون ترس از خدا،<sup>۷</sup> مراقبت و توجه به اوامر و نواهی الهی،<sup>۸</sup> ملکه نفسانی برای اطاعت<sup>۹</sup> و پرهیز از عناد و لجاجت<sup>۱۰</sup>، برای واژه تقوا متصور است. همنشینی زکات با تقوا مشعر به ضرورت مراقب دائمی و توجه به یک نیروی باز دارنده و تسهیل کننده در مسیر تزکیه و رسیدن به حیات طیبه است. در واقع تقوا، تنها در امور درونی و معنوی خلاصه نشده بلکه بخشی از آن رعایت تقوا در مال است که با مصداق کامل آن ایتاء زکات ذکر شده است.

۱. وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (سوره بقره: ۱۹۷).

۲. إِنْ أَرَمْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره حجرات: ۱۳).

۳. إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مائده: ۲۷).

۴. وَإِيَّاي فَاتَّقُونِ.

۵. اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ.

۶. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: حسین بن احمد، زوزنی، کتاب المصاحف، تهران، نشر تقی بینش، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ همان، ص ۷۱۶؛ محمود بن عمر زمخشری، پیشرو ادب، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ذیل «وقی»؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ذیل «وقا»، تهران، نشر احمد حسینی، ۱۳۶۲ ش؛ سعید شرتونی، اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، ذیل «وقی»، تهران، ۱۳۷۴ ش.

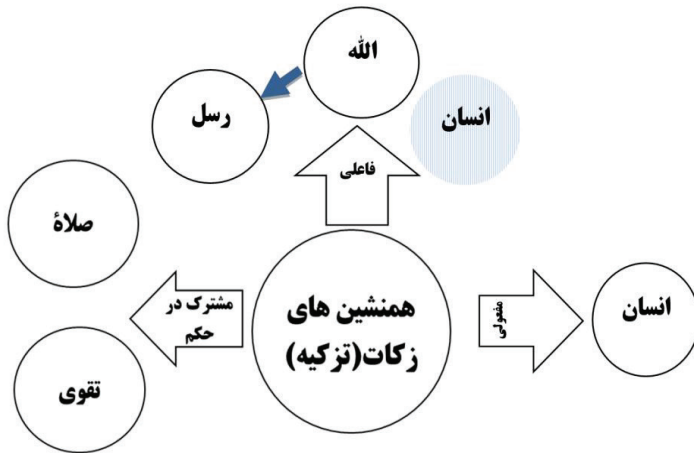
۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم.

۸. وَتَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْإِثْمِ وَالتَّوَدَّاعِينَ (سوره مائده: ۲).

۹. ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (سوره حج: ۳۲).

۱۰. وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (سوره طه: ۱۱۳).

مشخص شد که صلاة و تقوا دو همنشین زکات‌اند که در حکم، با زکات پیوند همنشینی دارند. همنشینی صلاة با زکاة به این معناست که نماز اولین جلوه عبادی ایمان و بهترین وسیله پیوند عبد و مولاست و زکات به‌عنوان برترین واجب مالی و اجتماعی اسلام سبب پیوند عبد با خلق خدا و توثیق ارتباط اقتصادی با نیازمندان از راه همنشینی با نماز است. از همین رو کاربرد ایتاء و تعبیر جمع آتوا در امر به پرداخت زکات، برای تذکر به احیای این واجب اجتماعی و رفع فقر عمومی در سطح جامعه است. بر همین معنای حاصل شده از قرآن، در سیر موجود در کتب فقهی، فقها موضوعات فقهی را به چهار باب عبادات، ایقاعات، عقود و سیاسات تقسیم کرده، در باب عبادات، نخست ابعاد معنوی در مصادیق صلاة و صوم و در ادامه، بعد مادی یعنی زکات و سپس خمس را تبیین کرده‌اند. همنشین‌های تزکیه در شکل ۲ ترسیم شده است.



شکل (۲): همنشین‌های تزکیه.

### ۳-۴. تحلیل معناشناسی زکات بر اساس حوزه کلمه جانشین (صدقه)

واژه‌های جانشین بر اساس شباهت میان مفهوم و مدلول به بدست می‌آید. شناخت جانشین‌ها به ویژه در استفاده از روش معناشناسی در قرآن مهم‌تر و ضروری‌تر به نظر می‌رسد زیرا بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد همواره در سیاق‌های مختلف، برای معانی متقارب از واژه‌های متعددی استفاده شده است. **صدقه** جانشین زکات است و با استفاده از همین واژه وجوب اخذ زکات در مدینه تشریح شد.

صدقه از ماده صدق است. ماده «صدق» و مشتقات آن جمعاً ۱۵۵ مرتبه در قرآن آمده است. که ۱۹ مورد مربوط به صدقه و مشتقات آن است. «صدق» به معنای راستگویی است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۸)؛ اما عده‌ای بر این باورند که ماده «صدق» دلالت دارد بر قوتی در چیزی از حیث سخن یا غیر آن. لذا «صدق» در مقابل «کذب» قرار داده شده، چرا که دارای قوتی فی نفسه است برخلاف کذب که هیچ قوتی ندارد و باطل محض است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج: ۶، ۲۱۵). گرچه کاربرد اصلی دو کلمه «صدق» و «کذب» در خصوص سخن است، اما تدریجاً درباره هر عملی به کار رفته است. مثلاً وقتی کسی در جنگ، آنچنان که شایسته است مبارزه کند می‌گویند «صَدَقَ فِي الْقِتَالِ» یا خدا درباره کسانی که با عملی که انجام دادند به عهد خود وفا کرده‌اند فرمود «رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> و راست بودن خود را در عمل نشان دادند، فرمود «لَيْسَ لَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ»<sup>۲</sup> یا در جایی که حقیقت رویای پیامبر را عملاً برایش محقق فرمود آمده است «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ»<sup>۳</sup>.

از منظر قرآن صدقه و انفاق دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است و در آیات متعددی به آن توصیه شده است. در صدقه دو چیز شرط است. اولاً از اموال پاک و حلال باشد؛ و دوماً با قصد قربت و برای رضای خدا انجام شود.<sup>۴</sup> صدقه در اصطلاح فقهی به معنی چیزی است که به قصد قربت و به صورت تبرعی پرداخت شود و شامل هرگونه هزینه‌ای است که برای رضای خدا انجام شود (مکی عاملی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۲۵۳). صدقه دارای اقسام مختلفی است و هر کدام جایگاه و احکامی خاص به خود دارد. این واژه دارای مفهومی عام و از مصادیق انفاق است. انفاق گاهی واجب و گاهی مستحب است. واجب همان زکات است که به میزان معینی از اموال تعلق گرفته و موجب راستی در عقیده و قوتی است که باعث رشد و نمو انسان می‌گردد.

۱. سوره احزاب: ۲۳.

۲. سوره احزاب: ۸.

۳. سوره فتح: ۲۷.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مِنْ طِبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا تَعْمَضُوا فِيهِ (سوره بقره: ۲۶۷).

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَاصْبَاهُ وَإِلَّ فِتْرَةٌ صُلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (سوره بقره: ۲۶۴)؛ وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (سوره بقره: ۲۶۵).

### ۳-۵. تحلیل معناشناسی زکات بر اساس حوزه کلمات مقابل

بخش دیگری از ترسیم میدان معناشناسی و شناخت نظام معنایی زکات و تزکیه، کلمات و واژه‌های متقابل است. تقابل به تمایز و فهم دقیق واژگان رهنمون می‌سازد. تبعیت از خطوات شیطان، دس، اسراف و اتراف از واژگان مقابل زکات و تزکیه هستند.

#### ۳-۵-۱. تبعیت از خطوات شیطان

«خُطوه» به معنای اقتداء به آثار، رد پا و حرکت در پشت سر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۹۲). خطوات شیطان به معنای پیروی از شیطان (راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۸) و اعمالش و شهوات (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۲۵-۱۲۶) است. همانطور که انسان به وسیله گام برداشتن خود از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود، تبعیت از خطوات و گامهای شیطان، در واقع پیروی قدم به قدم است لذا باید مراقب بود تا شیطان انسان را از معصیتی به معصیت دیگر منتقل نکند (طبرسی، ج ۱: ۱۵۸). نتیجه این تبعیت و پیروی، طبق بیان قرآن فراموشی خدا و بدبختی در دنیا و آخرت است.<sup>۱</sup> قرآن مصادیق تبعیت از خطوات شیطان را دوری از غذای حلال و پاکیزه،<sup>۲</sup> پیروی از دعوت باطل به جای دین حقیقی،<sup>۳</sup> احرام کردن حلال خدا<sup>۴</sup> و امر به فحشاء و منکر می‌داند.

فحشاء، افعال یا گفتاری است که قباحت و زشتی آنها بسی بزرگ و آشکار است (راغب، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹) و یا هر آنچه در قول یا عمل، موافق حق نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۹۶). برخی فحشاء را بخل در ادای زکات دانسته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۳۳). منکر (به صیغه مفعول) به معنای ناشناخته «مقابل معروف» است. کار منکر و امر منکر آنست که عقل سلیم آن را قبیح و ناپسند می‌داند یا عقل درباره آن، توقف کرده و شرع به قبح آن حکم می‌کند و منظور از آن در قرآن معصیت است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۱۰ و مهنا، ج ۲: ۲۶۷). پس در واقع فحشا و منکر به معنای انحراف است و تبعیت از خطوات

۱. من اعرض عن ذکرِ فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمی (سوره طه: ۱۲۴).  
 ۲. یا ایها الناس کلو مما فی الارض حلالاً طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین (سوره بقره: ۱۶۸).  
 ۳. یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین (سوره بقره: ۲۰۸).  
 ۴. ومن الأنعام حمولة وفرشا کلو امارزکم الله ولا تتبعوا خطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین (انعام/ ۱۴۲).  
 ۵. یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان و من يتبع خطوات الشیطان فإنه یامر بالفحشاء والمنکر و لو لا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احداً ابداً و لکن الله یزکی من یشاء و الله سميع عليم (سوره نور: ۲۱).



شیطان انحراف از مسیر رشد و تزکیه است. این انحراف با دوری از حلال و ارتکاب حرام و نپرداختن حقوق واجب الهی چون زکات محقق می‌شود.

### ۳-۵-۲. دسّ

دسّ، در مقابل تزکیه است. تزکیه و دسّ دو واژه متضاد یکدیگر هستند: «قَدْ أُلْحَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ حَابَ مَنْ دَسَّاهَا». در مفهوم دسّ، پنهان کردن و پوشاندن نهفته است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۶). متقابلاً اگر تزکیه، متضاد دسّ دانسته شود، مفهوم آن باید آشکار کردن و نمایان ساختن باشد. به این ترتیب، «تزکیه» عبارت خواهد بود از بیرون آوردن و آشکار ساختن نفس از زیر سلطه و حاکمیت هواها و شهوات که همان شکوفا ساختن و به فعلیت درآوردن تمام نیروها و ابعاد و صفات نیکوی انسان است که در برابر آن، دسّ قرار می‌گیرد و زمینه هدایت نفس را بی‌اثر کرده و در نتیجه ظرفیتهای بد و نازیبا و زشت و... انسان پدیدار می‌گردد. پس روشن شد که بین تزکیه و تبعیت از خطوات شیطان تقابل بنیادی است. این تقابل بنیادی، در فاعل این دو یعنی الله به عنوان فاعل تزکیه و شیطان به عنوان فاعل دس نیز وجود دارد. سوال اینجاست که این شیطان کیست و چه خصوصیتی دارد؟ شیطان از ماده شطن و به معنای دور شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۶، ۲۳۷ و راغب، ۱۴۱۲: ۵۵۴). گرچه شیطان انصراف به ابلیس دارد اما با بررسی آیات قرآن، این واژه، مفهومی عام است. مصداق تام آن ابلیس و دارای فرزندان، حزب، گروه و در برخی موارد با تعبیر شیاطین جن و انس آمده است. شیوه فعالیتش در التباس حق و باطل،<sup>۱</sup> ایجاد خوف و ترس،<sup>۲</sup> محاصره همه سویه،<sup>۳</sup> وسوسه،<sup>۴</sup> نسیان،<sup>۵</sup> دوری از غذای حلال و پاکیزه<sup>۶</sup> و حرام خواری<sup>۷</sup> تبیین شده است.

۱. وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره بقره: ۴۲).  
 ۲. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (سوره بقره: ۲۶۸).  
 ۳. ثُمَّ لَا تَنْهَاهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (سوره اعراف: ۱۷).  
 ۴. وَسُوسِي إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَنْ لَكَ لَا يَأْكُلُ مِنْهَا (سوره طه: ۱۲۰).  
 ۵. قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا نَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (سوره كهف: ۶۳).  
 ۶. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (سوره بقره: ۱۶۸).  
 ۷. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَجَلُ اللَّهِ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (سوره بقره: ۲۷۵).

## ۳-۵-۳. اسراف

اسراف از ریشه "س ر ف" و مصدر باب افعال است مشتقات آن ۲۳ بار در قرآن به کار رفته است. اسراف به معنی عبور از حد اعتدال (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۹، ۱۴۸ و العین، ۱۴۰۹، ج: ۷، ۲۴۴)، تجاوز از حد، چه از لحاظ مقدار و چه کیفیت حتی در کارهای خوب است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۰۷). هر چند بیشتر برای امور غیر حلال استعمال می‌شود و استعمال آن در امور غیر حلال ضعیف است (طریحی، ۱۳۷۵ ج: ۵: ۶۹). حد اسراف در قرآن در این آیه به خوبی بیان شده است: "وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا" و آنان [عبادالرحمان] کسانی هستند که چون انفاق کنند، ولخرجی و زیاده‌روی وسخت‌گیری و تنگ‌نظری نمی‌کنند و میان این دو [روش]، حدّ وسط را برمی‌گزینند. «انفاق به معنی بذل مال و صرف آن در رفع نیازهای خویش یا دیگران است و اسراف به معنای مصرف بیش از حدّ (یعنی در غیر حق و بی جا) و گرایش به زیاده‌روی در مصرف است. قتر به فتح قاف، به معنای خروج از حد، به سمت کم‌روی است پس قتر یا اقتار در انفاق به معنای کم‌روی وسخت‌گیری بر خود و دیگران در مصرف است و قوام به فتح قاف، به معنای حدّ وسط و معتدل است و به کسر قاف (قوام) به معنای مایه پایداری و استواری بودن است (همان: ۱۷۲ و ۱۷۳) پس حدّ مجاز مطلق انفاق به عنوان یکی از مصادیق افعال تزکیه، اعتدال و حد وسط، کفاف و دو حدّ غیر مجاز آن، تقتیر و اسراف است.

## ۳-۵-۴. اتراف

اتراف از واژه «تَرَفٌ» به معنی برخورداری و گسترش نعمت است (راغب، ۱۴۱۲). به نعمت نیز «ترفه» می‌گویند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۵: ۶۲۶-۶۲۵). مترف کسی است که راحتی و آسایش در زندگی، او را فریفته باشد و دارای نعمت زیاد و گشایش در بهره‌وری از دنیا و خواسته‌های آن باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۹: ۱۷). کلمه اتراف مصدر مترفین، به معنای مستی و طغیان در اثر نعمت است؛ یعنی سرگرمی به نعمت، آنچنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱۹: ۲۱۴). واژه اتراف در استعمالات قرآنی، به معنای لغوی خود بسیار

نزدیک است. این واژه در قرآن ۸ بار به کار رفته است. سه بار به صورت فعل ماضی<sup>۱</sup> و ۵ بار به صورت اسم مفعولی<sup>۲</sup> آمده و خدا در همه این موارد مترفین را نکوهش کرده است. مترفین، اولین گروهی هستند که به مخالفت با رسولان الهی می‌پردازند.<sup>۳</sup> اتراف، انسان را در مادیات غوطه‌ور می‌کند تا جایی که سعادت خود را در داشتن آنها می‌داند.<sup>۴</sup> مترفین تابع اوهام خرافی هستند و آنها را بر ارزشهای اصیل ترجیح می‌دهند.<sup>۵</sup> قرآن مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: ناجیان و مترفین که همیشه با هم در تضاد هستند.<sup>۶</sup> نتیجه اتراف طغیان، ناسپاسی، گناه، فسق و ظلم است که باعث هلاکت و نابودی خود مترف و دیگران است.<sup>۷</sup> زیرا همواره سایر طبقات تابع طبقه مرفه هستند.

با توجه به آیات قرآن، اتراف به معنای دنیامداری و دنیازدگی یکی از موانع اساسی رشد انسان است. صفتی که انسان را از رسیدن به کمال بازداشته و زمینه‌ساز آفاتی می‌گردد که به سقوط او می‌انجامد و اگر جامعه و حاکمان به تبعیت از مترفان مروج این رفاه‌زدگی باشند و سیاست‌های توسعه‌ای خود را نه مبتنی بر رشد، بلکه مبتنی بر توسعه به مفهوم غربی آن قرار دهند، در خطر ایجاد و گسترش امیال طبقه مرفه و رفاه طلب حرکت خواهند کرد. میدان معنایی تزکیه بر اساس کلمات متقابل و نحوه ارتباط آنها که از دس، آغاز و به اتراف منتهی می‌شود در شکل ۳ قابل ترسیم است.

۱. سوره‌های انبیاء: ۱۳، مومنون: ۳۳، هود: ۱۱۶.

۲. سوره‌های سبا: ۳۴، زخرف: ۲۳، واقعه: ۴۵، اسراء: ۱۶، مومنون: ۴۶.

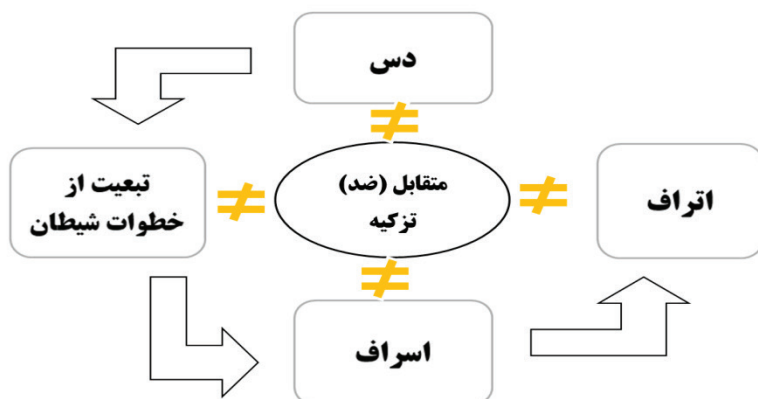
۳. وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ × وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (سوره سباء: ۳۴).

۴. همان‌ها می‌گویند: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ.

۵. وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ (سوره زخرف: ۲۳).

۶. فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (سوره هود: ۱۱۶).

۷. وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (سوره اسراء: ۱۶).



شکل (۳): متقابل‌های تزکیه.

#### ۴. جمع بندی و نتیجه گیری

واژه زکات و میدان معنایی کلان تزکیه در قرآن، تمامی فرآیند مصرف ممدوح شامل معنای محوری، شیوه، حد، مشاء، قوانین و احکام را در درون خود جای داده که از جامعیتی خاص نسبت به سایر میدان‌های معنایی برخوردار است و از آن به مصرف متزاکیه تعبیر می‌گردد.

مصرف متزاکیه مبتنی بر زکات، در یک نظام احسن با فاعلیت خدا و در ادامه، رسولان الهی ذیل حکومت دیده شده و در آن تمامی عرصه‌های جامعه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مبتنی بر رشد و نمو طراحی شده و نتیجه آن حیات طیبه است که از آن میتوان به جامعه متزگی یاد کرد. در این نظام، نماز اولین جلوه عبادی ایمان و بهترین وسیله رابطه عبد و مولاست و زکات به معنایی اعم از مستحب و واجب، سبب رابطه عبد با خلق خدا است که نشان از توثیق ارتباط اقتصادی با نیازمندان به وسیله همنشینی با نماز است و موجب راستی در عقیده و قوتی است که باعث رشد و نمو انسان می‌گردد. البته حضور در نظام احسن و مصرف متزاکیه، نیازمند مراقبت دائمی و توجه به یک نیروی باز دارنده و تسهیل کننده به نام تقوا است. گرچه (صدقه) انصراف در صدقات واجب و مستحب دارد اما در واقع شامل هرگونه هزینه‌ای می‌شود که برای رضای خدا انجام شود. در مقابل نظام احسن با مصرف متزاکیه، نظامی است که فاعل آن شیطان است. تقابل بنیادی بین الله به عنوان فاعل تزکیه و شیطان به عنوان فاعل دس وجود دارد. «تزکیه» در نظام

احسن عبارت است از بیرون آوردن و آشکار ساختن نفس از زیر سلطه و حاکمیت هواها و شهوات که همان شکوفا ساختن و به فعلیت درآوردن تمام نیروها و ابعاد و صفات نیکوی انسان است و در برابر آن دسّ قرار می‌گیرد که زمینه هدایت نفس را بی‌اثر کرده و در نتیجه ظرفیتهای بد و نازیبا و زشت و... انسان پدیدار می‌گردد. بررسی آیات قرآن، نشان می‌دهد که شیطان مفهومی عام است که مصداق تام آن ابلیس و دارای فرزندان، حزب و گروه بوده و در برخی موارد با تعبیر شیاطین جن و انس آمده است. شیوه فعالیتش در التباس حق و باطل، ایجاد خوف و ترس، محاصره همه سویه، وسوسه، نسیان، دوری از غذای حلال و پاکیزه و حرام‌خواری تبیین شده است. محصول این نظام مترفین هستند و جامعه با تبعیت از مترفان مروج رفاه‌زدگی خواهد شد و سیاست‌های توسعه‌ای آن در مسیر ایجاد و گسترش امیال طبقه مرفه و رفاه‌طلب حرکت خواهد کرد. در واقع مصرف در نظام قرآن بنیاد (متزاکیانة) با زکات معنا شده و مبتنی بر عقل، قصد و نفع است. بر خلاف مصرف متظاهران و جامعه مصرفی که مبتنی بر وهم، هیجان و لذت است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن منظور ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، ج نهم، چاپ سوم، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۲. انصاری نصر الله (۱۳۸۹)، اسلام و مصرف‌گرایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳. ایزوتسو توشی هیکو (۱۳۸۰)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، چاپ دوم، تهران، سروش.
۴. ایزوتسو توشی هیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. آر اچ روینز (۱۳۹۵)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، نشر مرکز.
۶. باکاک، رابرت (۱۳۸۱)، مصرف، ترجمه خسرو صبری دشتی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
۷. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، یک جلد، چاپ دوم، تهران، نشر اسلامی.
۸. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، درسنامه معناشناسی، بی‌جا.
۹. پالمِر، فرانک (۱۳۹۱)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
۱۰. توانائیان فرد حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ تشریحی اقتصاد، تهران، نشر جهان رایانه.

۱۱. خیام‌پور عبد الرسول (۱۳۸۲)، **غلط مشهور**، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال دوم، شماره ۱۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق.)، **مفردات ألفاظ القرآن**، تصحیح و تحقیق داوودی و صفوان عدنان، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه.
۱۳. رجایی، محمداکظم (۱۳۸۲)، **معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۴. رکعی، محمد و شعبان نصرتی (۱۳۹۷)، **میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی**، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه قرآن و حدیث.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶)، **پیشرو ادب**، تحقیق مهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
۱۶. زوزنی، حسین بن احمد (۱۳۷۴)، **کتاب المصادر**، تهران، نشر تقی‌بیش، ج ۱.
۱۷. شرتونی، سعید (۱۳۷۴)، **اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد**، تهران.
۱۸. شریفی، علی (۱۳۹۴)، **معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان**، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۹. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران شرکت انتشارات سوره مهر.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان**، ج ۵، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲)، **مجمع البحرین**، تهران، نشر احمد حسینی.
۲۳. قدیری اصل، باقر (۱۳۷۹)، **کلیات علم اقتصاد**، تهران، نشر سپهر.
۲۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ ه.ق.)، **قاموس قرآن**، ج ۴، چاپ ششم، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. کینز جان م (۱۳۸۴)، **نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول**، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۲۶. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۷. مارسل، ژان (۱۳۵۱)، **اصول علم اقتصاد**، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، نشر مؤسسه عالی حسابداری.
۲۸. مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی (۱۳۷۳)، **فرهنگ اقتصادی**، تهران، مؤسسه کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه.
۲۹. مصطفوی حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات قران الکریم**، ج ۶ و ۹، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مطیع، مهدی (۱۳۸۹)، **معناشناختی زیبایی در قرآن کریم**، پایان‌نامه دکتری، رشته الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.